

چند هویتی در خاورمیانه

Bernard Lewis, *The Multiple Identities in the Middle East*, London: Weidenfeld, 1998, 164 pages.

بررسی هویت‌های متعدد و اختلافات هویتی است که می‌تواند موجب تحول و تغییر در منطقه گردد. بررسی برخی از پیچیدگی‌ها، تحولات و تغییرات دامنه دار هویت‌های متعدد منطقه خاورمیانه که از سوی گروه‌ها یا افرادی که در یک زمان مشخص یا زمان‌های مشابه آن را به وجود می‌آورند، مسئله‌ای است که با این عنوان از کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد.

البته، چند هویتی در درون هر جامعه‌ای وجود دارد. نخستین هویت‌ها به واسطه تولد به وجود می‌آید که از سه طریق ممکن است:

(۱) از راه خون (خانواده، طایفه، قبیله، قوم و ملیت).

(۲) از طریق خاک یا محل تولد (روستا یا محله، شهر یا شهرستان که در عصر جدید به کشور تحول یافته است)، که گاهی با اولی در تعارض و گاهی هردو در کنار هم هستند.

(۳) جامعه دینی که گاهی اوقات در ارتباط با اولی یا دومی یا هردو قرار می‌گیرد. دومین مقوله بزرگ از هویت، تبعیت از دولت یا تابعیت سیاسی

متن کتاب از سه مقاله‌ای که برنارد لوئیس در سال‌های ۱۹۸۹، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ در کنفرانس‌های متعدد ارائه کرده تهیه شده است. وی برای تکمیل کتاب خود از مقالات نویسندگان دیگر نیز استفاده کرده است. کتاب، دارای یک مقدمه، نه قسمت و سه نقشه است که هر قسمت از کتاب، به ترتیب، به توضیح عوامل مؤثر بر هویت در منطقه خاورمیانه می‌پردازد.

نویسنده، طی مقدمه‌ای، به اهمیت عنوان کتاب از منظر روانشناختی پرداخته، متذکر می‌شود که انتخاب این عنوان، نه به جهت اثرگذاری یا تلقین مشکلات روانی نسبت به منطقه خاورمیانه، بلکه به منظور

است. این هویت که معمولاً از راه تولد به دست می‌آید، ممکن است به واسطه الحاق، تصرف، انتقال قدرت یا برای افراد از طریق مهاجرت یا پذیرش تابعیت کشور دیگر تغییر کند. بنابراین، این نوع هویت از راههای متفاوت، دستخوش تغییر می‌شود.

این دو مقوله، در واقع پدیدآورنده دو نوع هویت اجباری و اختیاری هستند. در بیشتر نقاط دنیا و در بخش اعظم تاریخ خاورمیانه، فقط همین دو نوع هویت غیر ارادی تولدی و هویت اجباری دولت وجود داشته‌اند، اما در عصر جدید، تحت تأثیر غرب، روش جدیدی از تکامل بین این دو مقوله که عبارت از همان روشی است که در جامعه مدنی وجود دارد به وجود آمده است و آن، انتخاب آزاد و همزیستی داوطلبانه با اجتماع دیگر است.

در نخستین قسمت کتاب، یک توصیف عمومی از منطقه خاورمیانه و ویژگیهای گذشته و حال آن ارائه می‌شود تا بدین وسیله یک ذهنیت کلی در مورد مسئله هویت در خاورمیانه برای خواننده ایجاد شود. در این مبحث، عنوان می‌شود که خاورمیانه منطقه کهن و با سابقه‌ای از

هویتهاست که در زمان حاضر در معرض تغییرات بسیاری قرار گرفته است، به همین دلیل، مطالعه و حتی درک هویت‌های خاورمیانه بسیار پیچیده و مشکل است.

نویسنده، ضمن اشاره به گستردگی استعمال اصطلاحات سیاسی مدرن غربی در منطقه خاورمیانه، معتقد است که لغات قدیمی، مانند حکومت یا آزادی که در منطقه وجود داشته‌اند، امروزه معانی جدیدی دارند. البته، در عین حال، برخی از اصطلاحات در همان مفهوم سابق و قدیمی خود به کار می‌روند. به همین دلیل، نویسنده تلاش می‌کند تا با توجه به درک مفهومی گذشته و واقعیت‌های حال خاورمیانه، به توصیف آنها بپردازد. وی سپس به پیچیده بودن توصیف خاورمیانه پرداخته و به بحث تداخل و تعارض ویژگیهای هویتی مناطق متعدد خاورمیانه می‌رسد که یکی از آنها وجود اقلیتهای دینی در بعضی از کشورهای منطقه است که به زبان آن منطقه تکلم کرده، اما به رسم الخط دین خود می‌نویسند. به عنوان نمونه، بیش از هزار سال، -از عربیزه کردن تا مدرنیزه شدن سوریه- مسیحیان،

مسلمانان و یهودیان این کشور به زبان عربی تکلم می‌کنند، اما مسلمانان به رسم الخط عربی، مسیحیان به رسم الخط سیریاک و یهودیان به رسم الخط عبری می‌نویسند. یعنی هر اجتماع دینی، شکل نگارش خود را که در کتاب مقدسشان وجود دارد، به کار می‌گیرند. مشابه چنین موردی، با کمی اختلاف در سایر مناطق خاورمیانه نیز دیده می‌شود. نویسندگان از این نمونه‌ها، بحث رقابت جهانی بین ادیان در اثرگذاری بر فرهنگ و هویت منطقه را مد نظر قرار می‌دهد. در دیدگاه سنتی مسلمانان از جهان، دین و کشور از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. این امر، در مکاتبات حاکمان مسلمان عثمانی با حاکمان اروپایی دیده می‌شود، اما عصر مدرن و سکولار غربی در فهم دین و به طور دقیق‌تر، عضویت در یک جامعه دینی که به عنوان عنصری از فرهنگ، تعیین‌کننده نهایی هویت است، مشکل بزرگی دارد.

برای بیش از صدها سال، بیشتر خاورمیانه، تحت حمایت اروپا که ابتدا با نفوذ، سپس سلطه و آن‌گاه که سلطه پایان یافت، دوباره نفوذ اروپا بوده است. در طی

این زمان، تصورات غربی‌ها از خود مختاری ملت، عمیقاً بر روی مردم این منطقه چه مسلمان و چه غیر مسلمان اثر گذاشت، اما حتی امروز نیز پیروی از دین و وابستگی به آن، تأثیر خود را بر جای گذاشته است. البته، این امر، تنها در کشورهای مسلمان دیده نمی‌شود، بلکه در دیگر کشورها که مدت زیادی تحت سیطره امپراطوری عثمانی بودند به چشم می‌خورد که مثال بارز آن موضع یونان در اتحادیه اروپا، پیرامون آزادی عبور و مرور شهروندان این اتحادیه بین کشورهای عضو با ارایه کارت هویتشان، بدون ارایه پاسپورت بوده است. حکومت یونان تأکید داشت که در کارت هویت یونانی‌ها باید دین نیز لحاظ شود به این دلیل که دین، عامل اصلی در هویت آنها بوده است. مثال جدی‌تر و تأسف‌آور دیگر می‌تواند در یوگسلاوی دیده شود. بنابراین، مسلمانان تأثیر مهمی بر هویت ملیتها و اقوام در منطقه خاورمیانه داشته و دارد و این، در حالی است که ناظران جدید غربی، حتی در کشورهایی که سیاست و دیانت قانوناً از هم جدا نیستند؛ اهمیت چندانی به هویت

دینی نمی دهند و به همین دلیل، در بررسی مسائل این منطقه، مشکل دارند.

نویسنده متذکر می شود که در پروتکل لوزان سال ۱۹۲۳، اشخاص از دو طریق می توانستند هویت خود را نشان دهند. یکی از طریق دین، دیگری تابعیت دولت. در خاورمیانه، اولی ریشه دارتر است و به طور عمومی تر درک می شود. برنارد لوئیس سپس به توصیف اصطلاح تابعیت، معانی ویژگی‌های آن در غرب و چگونگی کاربرد آن در خاورمیانه می پردازد. فرآیند غربی سازی در خاورمیانه، اصطلاحات جدیدی را به ارمغان آورد. عثمانی‌ها و همچنین ایرانی‌ها کلمه تابع و تابعیت را برای ارتباط با دولت وضع نمودند که در انگلیسی جدید، منظور همان ملیت یا شهروندی است. در عربی مدرن نیز کلمه «جنسیة» از جنس را برای تابعیت دولت انتخاب کردند. این کلمه، احتمالاً در ارتباط با *gens* لاتین است که همیشه در عربی کلاسیک بکار می رفته و مشخص کننده تپ، نژاد، طبقه، ملت و سکس بوده است.

اما هیچ وقت ملت یا کشور، یک مفهوم

اساسی و تعیین کننده در هویت سیاسی خاورمیانه نبود. به طور سنتی در خاورمیانه، پایه‌های متفاوتی تعیین کننده هویت هستند. هویت، با دین بیان و تعیین می شد. در دیدگاه جهانی مسلمانان، دین، تعیین کننده هویت برای توصیف دیگران است. اگر بحث هویت در غرب با ملت، قوم، کشور و اتحاد بین مردم، همانند ایتالیا و پروس (آلمان) دیده می شود، در خاورمیانه، این دین است که می تواند تعیین کننده هویت باشد، چرا که در این منطقه دین نسبت به عوامل دیگر ارجحیت دارد. نویسنده با توجه به این موضوع، یعنی تأثیر مستقیم و ریشه دار دین در خاورمیانه، به بحث رقابت بین ادیان در منطقه می پردازد. او در این قسمت، به تبیین دو مفهوم جدید میهن پرستی و ناسیونالیسم در خاورمیانه و جایگاه آن در منطقه پرداخته و عنوان می کند که در حال حاضر، جنبشهای میهن پرستی و ناسیونالیستی ایدئولوژی‌های جدیدی هستند که برای توصیف درگیریهای بین مسلمین و کفار ارایه می شوند. مردم جهان اسلام، نگرش جدیدی نسبت به گذشته

خویش بدست آورده اند و با این نگرش جدید، احساسی جدید و متفاوت از هویت حاضر و فضای آینده را به دست می آورند.

قسمت دوم کتاب، بحث دین است که به عنوان نخستین عامل و ویژگی در توصیف و شناخت هویت‌های خاورمیانه مورد بررسی قرار می گیرد. نویسنده در این قسمت، ضمن اشاره به ریشه‌های تاریخی ادیان، خدایان باستان و... در منطقه، بویژه میان اعراب قبل از اسلام و ایرانیان از منظر اعتقادات و باورهای دینی، عنوان می کند که در حال حاضر سه دین بزرگ، مروج یگانه پرستی در این منطقه، به ترتیب تاریخی زیر به وجود آمده اند: یهود، مسیحیت و اسلام. وی به اشتراکات و تفاوت‌های سه دین توجه داشته، به توضیح آنها می پردازد. از نظر او هر چند که هویت دینی از نظر بسیاری از ناظران جدید غربی مسخره و خنده دار به نظر می رسد، اما این مسئله در رابطه با اسلام، نه مسخره است و نه خنده دار. تعداد چهل و شش حکومت مسلمان، شامل پادشاهی، جمهوری، محافظه کار، انقلابی و... دور هم جمع شده اند و مکانیزم ساده‌ای به منظور

همکاری‌های بین‌المللی را به وجود آورده اند. آنها علی‌رغم ساختارهای متفاوت ایدئولوژیک و سیاسی، اجلاس‌های منظمی در سطح سران دارند و توافقنامه‌ها و برنامه‌های مشترکی را به امضا رسانده اند. این، در حالی است که در بیشتر کشورهای اسلامی، دین حتی نقش قوی تری در داخل دارد، در حالی که در کشورهای دیگر، ادیان به عنوان بازیگران کوچک در مسائل داخلی مطرح می شوند. اما چرا این تفاوت وجود دارد؟ نویسنده به این مطلب اشاره می کند که دین در کشورهای مسیحی تا حدی نقش دارد، اما در حال حاضر نقش کنونی با نقش سابق آن مساوی نیست. حتی در بعضی از کشورهای غیر مسیحی، ادیان بر روی پیروانشان اثر می گذارند، اما نقش‌های این ادیان با نقش سیاسی دین اسلام قابل مقایسه نیست، به همین دلیل، ارتباط زیادی بین دین اسلام و سیاست وجود دارد که در ادیان دیگر، این ویژگی وجود ندارد. وانگهی، پیامبر اسلام، متفاوت از بنیانگذاران دینی سلف خویش، شخصیت سیاسی دارد و کسی است که به

تأسیس حکومت پرداخته، ارتش را رهبری کرده و به اموری چون صلح و جنگ، وضع قوانین، اجرای عدالت، گرفتن مالیات و..... پرداخته بود. برنارد لوئیس، این مطالب را با توجه به مستندات قرآنی عنوان می‌کند. پس از پیامبر نیز، تفسیر از قدرت و حکومت، موجب گستردگی قلمرو اسلامی و ایجاد امپراطوری و زیر سلطه رفتن دیگران و ادامه حکومت دینی می‌شود. نویسنده همچنین به یک تفاوت عمده دیگر می‌پردازد و آن این که در دنیای غرب مایک کلیسا و یک دولت داریم که هر دو همیشه باهم وجود داشته‌اند، گاهی با همکاری یکدیگر و گاهی در حال درگیری باهم؛ گاهی با سلطه کلیسا و گاهی با سلطه دولت، اما همیشه دو نهاد مستقل و جدا از هم بودند، در حالی که در تئوری مسلمین، کلیسا و دولت جدای از هم نیستند. دیانت و سیاست با یکدیگر عجین شده‌اند. لوئیس سپس به بحث تفاوت‌های بین دین اسلام با دیگر ادیان، بویژه مسیحیت در غرب می‌پردازد و متذکر می‌شود که در دنیای مدرن سکولار غرب و دیگر مناطق، تقسیم‌بندی جهان به ملتها، یک

تقسیم‌بندی غربی است و هر ملتی ممکن است ادیان مختلفی داشته باشد، در حالی که در برداشت اسلامی، جهان به ادیان تقسیم می‌شود و هر دینی خود ممکن است دارای ملتهایی باشد. نویسنده آن‌گاه به بحث درباره ویژگی‌های دین اسلام و به توضیح بسیاری از واژه‌ها و مفاهیم، مانند امام، علما و مسجد پرداخته و در درون هویت اسلامی، دو مذهب شیعه و سنی و توسعه جغرافیایی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد و اشاره می‌کند که ایران به تنهایی میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، شیعه را به عنوان مذهب مسلط و رسمی اعلام کرده است. نویسنده همچنین تأکید می‌کند که در همه کشورهای خاورمیانه - به استثنای اسرائیل و تا این اواخر لبنان - اسلام دین اکثریت است که البته این امر، همیشه این گونه نبود. اسلام به دین اکثریت در این منطقه، تبدیل شد و دیگر ادیان، به صورت اقلیت درآمدند. نویسنده، سپس به وضعیت و موقعیت اقلیت‌های دینی در کشورهای خاورمیانه پرداخته و ویژگی‌های هویتی، گرایش‌های مذهبی، قومی و

فرهنگی درون این اقلیتها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

سومین قسمت کتاب، اختصاص به بحث نژاد و زبان دارد؛ دو عاملی که در شکل‌گیری هویت مردم منطقه مؤثر است.

نخستین، ابتدایی‌ترین و پاک‌نشدنی‌ترین اثر، ناشی از نژاد است. در بعضی از نقاط جهان، نژاد دارای اهمیت اساسی است. در

خاورمیانه، این امر به صورت یک اصل عمومی نیست. نویسندگان به مسئله نژاد و زبان و ریشه‌های نژادی منطقه - اعم از

سامی و آریایی و معنا و مفهوم آریایی‌ها و آنتی سامی‌ها - توجه کرده است. زبانهای

مهم منطقه اعم از عربی، ترکی و فارسی و ریشه‌ها و میزان پراکندگی این زبانها در منطقه، در بررسی مسئله هویت دارای

اهمیت است. برنارد لوئیس با ارایه نقشه‌هایی، به میزان پراکندگی زبانهای مهم منطقه در خاورمیانه و توزیع جغرافیایی

نژادها - که هر یک دارای اهمیت ویژه هستند - می‌پردازد. مسئله مهم و مورد توجه در این قسمت این است که برای مدت

زیادی در خاورمیانه، هویت، بیشتر مردانه بود و طبقه، موقعیت، سرپرستی، قوم و

حتی هویت دینی از طریق مرد تعیین می‌شد. نویسندگان آن‌گاه به بحث ازدواج مسلمین با غیر مسلمین و نقش مرد وزن در آن اشاره می‌کند.

نویسندگان در تقسیم نژاد می‌گویند در اروپا و خاورمیانه، مطابق تئوری نژاد پرستی، دو نژاد وجود داشتند، یکی

آریایی‌ها که در موقعیت برتر قرار داشتند و دیگری سامی‌ها که در موقعیت پایینی

قرار می‌گرفتند. وی سپس به توضیح مفهوم آریایی و مصادیق آن، مفهوم سامی و آنتی سامی می‌پردازد. در مورد ایران

عنوان می‌کند لفظ ایران از منشاء آریین یا آریاست و کلمه ایران از قبل از اسلام توسط پادشاهانش به کار می‌رفت. پرشیا نیز از

نام ایالتی در جنوب غربی به نام پارس اخذ شده که اعراب آن را فارس می‌گویند. محاوره مردم این ایالت به صورت زبان ملی درآمد و نام ایالت به تمام کشور اطلاق

گردید، اما اصطلاح «ایران» از دهه ۳۰ به کار رفت و در مارس ۱۹۳۵، نام کشور در تمام زبانها به طور رسمی از پرشیا به ایران

تغییر یافت. نویسندگان به بحث زبانها و انواع مختلف

آن در خاورمیانه می‌پردازد. این که در ابتدای مسیحیت، تنها سه زبان گفتاری و نوشتاری در خاورمیانه وجود داشت: فارسی (persian)، کوپتیک (Coptic) و آرامی (Aramaic). زبانهای بیگانه نیز - چه یونانی و چه لاتین - از زمان ظهور اسلام تا عصر جدید، تأثیری بر زبان منطقه نداشته‌اند. ظهور اسلام و قرار گرفتن زبان عربی به عنوان زبان قرآن، در توسعه و فراگیر شدن این زبان در خاورمیانه مؤثر بود. کتاب در این قسمت، به مقایسه نقش زبان عربی در خاورمیانه و لاتین در اروپا می‌پردازد و اشاره می‌کند که در عین حال زبانهای دیگری هم خود را حفظ کرده‌اند؛ به طوری که اگر عربی، زبان دین و قانون بود، فارسی، زبان عشق و ادبیات و اخیراً ترکی، زبان نظم و حکومت گردید. گفتنی است که عربی فصیح، در حال حاضر زبان رسمی بیش از ۲۰ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا است.

در قسمت چهارم کتاب، به بحث کشور اشاره شده و این که در خاورمیانه جدید، کلمه وطن، بار مفهومی مهم و وسیعی دارد: سیاسی، روانی، اجتماعی و....

البته، کلمه وطن در ادبیات کلاسیک منطقه، به معنی شهر، استان یا دهکده بود که در مفهوم مدرن، معنی کشور را می‌دهد. نویسندگان با اشاره به اسامی کشورها و ریشه‌های تاریخی آنها در خاورمیانه و اروپا، به تفکیک بین اسامی جدید و اسامی که از گذشته وجود داشتند می‌پردازد و خاطر نشان می‌سازد که این، مسئله مهمی است که هویت‌ها تغییر می‌کنند، اما اسامی کشورها باقی می‌مانند و همچنان بر آنها اطلاق می‌گردند. مانند مصر، سوریه، لیبی و ایران. برنارد لوئیس به بررسی تاریخی، باستانی، زبانی و فرهنگی تک تک این سرزمینها می‌پردازد و به مفهوم وطن، به معنی محل و مکان جغرافیایی و دیدگاه اسلام نسبت به آن اشاره دارد. نویسنده کتاب به مقایسه ارزش کشور از دید پادشاهان فرانسه و انگلستان با سلطان عثمانی و شاه ایران می‌پردازد و اشاره می‌کند که مشروعیت شاه، از خداوند و دین اسلام نشأت می‌گیرد و تنها در قرن بیستم است که از ملت سخن گفته می‌شود که این امر نیز تحت تأثیر غرب بوده است. در تمام

خاورمیانه، نه تنها در ملتهای کهنی مانند ایران و مصر، بلکه در بعضی از کشورهای جدید؛ دولت، یکی از نقاط تمرکز اولیه سیاسی و هویتی است. جهان عرب، تعداد زیادی از دولتهای جدا از هم را دربر می‌گیرد. این دولتها نقاط مشترک زیادی دارند: از قبیل زبان و فرهنگ، دین و جامعه، تاریخ و سرنوشت و.... وی در پایان این قسمت می‌نویسد: در حال حاضر، در خاورمیانه سه گونه از کشور-ملتها را می‌بینیم. ترکیه با ملت ترک و زبان ترکی، اعراب با ملت عرب و زبان عربی، پارس‌ها (ایرانی‌ها) با زبان فارسی و ملت فارس.....

در قسمت پنجم، نویسنده به موضوع ملتها می‌پردازد. کلمه ملت حتی به انگلیسی در معرض تغییرات مهمی قرار گرفت. یکی از چند توصیفی که در دیکشنری انگلیسی آکسفورد ارائه می‌شود این است که هنگامی که از ملت صحبت می‌شود منظور نژادی مشخص است با ویژگیهای مشترک دیرینه، زبان یا تاریخ که معمولاً دارای دولت سیاسی مستقلی است. وی سپس به توصیفهای

متعدد از ملت در نقاط مختلف دنیا پرداخته و به بحث تعیین هویت از روی ملت و امت در عربی کلاسیک می‌پردازد. متن کتاب، توجه به مسئله ای به نام ملیت Nationalite در سه مفهوم غربی، عربی، ترکی به اضافه فارسی دارد. نویسنده همچنین اشاره می‌کند که وجود رقابت و تضاد بین گروههای مختلف قومی در منطقه، در ادبیات قومی و لطایف عربی، فارسی و ترکی منعکس شده است. در عصر جدید، این تضادها افزایش یافته و یا حتی تحت ایدئولوژیهای جدید ملی‌گرایی، نظام‌مند شده است. وی اضافه می‌کند که هرچند در جوامع سنتی، بحث قومیت فقط بیانگر تمایز بین نخبگان با عامه مردم بود، اما اسلام موجب برادری و اتحاد بین همه می‌شد. حتی در عثمانی - جدای از قومیت و زبان ترکی - اسلام موجب پیوند و اتحاد می‌شد.

در قسمت ششم، لوئیس مسئله دولت را مد نظر قرار می‌دهد. به نظر او مردم می‌توانند هویت خود را با کشور، ملت، فرهنگ و مذهب توصیف کنند، اما تابعیتی که آنها باید داشته باشند، در دولتی قابل

تصور است که مالیاتها را جمع کرده، برای شهروندان کار ایجاد کرده و قانون را اعمال می‌کند و همچنین می‌تواند بعضی از منافع را تأمین کند. به نظر او احتمالاً دولت بوروکراتیک در خاورمیانه، قدیمی‌تر از هر جای دیگر دنیا است. این دولت، در تمام مراحل تغییراتش از زمان باستان تا کنون به واسطه دو چیز تقویت می‌شد: یکی آب و دیگری، نفت. برای بیشتر دوره‌ها از زمان پیدایش اسلام، تنها دولتهای اسلامی در خاورمیانه وجود داشتند. ایران به طور کامل و بیزانس نیز استان به استان توسط مسلمانها فتح گردید. در اصل نیز تنها یک دولت اسلامی جهانی وجود داشت که بر اساس شریعت و قوانین اسلامی، توسط یگانه حاکم، یعنی خلیفه اداره می‌شد، اما طی قرنهای اخیر، دیگر یک دولت واحد وجود نداشت، بلکه مجموعه‌ای از دولتها پدید آمد و تعداد زیادی از حاکمان که صلح، تجارت، دیپلماسی و جنگ را اعمال می‌کردند، به وجود آمدند. به همین دلیل، ضروری بود تا روابط بین این دولتها از طریق حقوق بین الملل اسلامی تنظیم شود. اما در حقوق بین الملل اسلامی، تنها

روابط بین دولتهای اسلامی با دولتهای غیر اسلامی مورد بحث قرار گرفته بود، بنابراین، در مورد روابط بین دولتهای اسلامی با دولتهای اسلامی جای سؤال باقی است. به همین دلیل، در طی تاریخ، هریک از حاکمان اسلامی، دیگری را شورش می‌پنداشت و مشروعیت او را تأیید نمی‌کرد.

نویسنده اضافه می‌کند که جهان اسلام، اکنون پس از ۱۵ قرن، پیروان زیادی در قاره‌های گوناگون دارد و دیگر امپراطوری واحدی وجود ندارد. ملل مسلمان، هریک به دنبال ویژگیهای خاص سیاسی و ایجاد نهاد های سیاسی مستقل رفتند. از زمان فروپاشی سیستم خلافت نه در تئوری بلکه عملاً مسلمانان تقسیم شدند و ماهیت سیاسی جداگانه‌ای پیدا کردند. نهادهای سیاسی به وجود آوردند و خودشان فعالیت های سیاسی را برنامه ریزی کردند. در این جا سؤال این است که آنها چگونه این کار را انجام دادند؟ پاسخ به این پرسش، ممکن است در برخی عادات و نهادها که از گذشته تا زمان حاضر، فعال بودند پیدا شود. یکی از آنها

دولت است که به تنهایی ادغام‌کننده اجباری قدرت در جامعه و ایجاد‌کننده پیوندهاست. دیگری، ارتش است که حیات دولت، وابسته به آن است.

نویسنده سپس به بحث سلسله‌های خاندانی و وارثتی که قدرت بسیار بالایی در تاریخ خاورمیانه دارند و حتی در روشهای دینی نیز پذیرفته شده است می‌پردازد.

در حالی که شیعه معتقد به زعامت خاندان رسول اکرام (ص) است، سنی‌ها وراثت را در این مورد رد کرده و خلافت را انتخابی می‌دانند، اما همین انتخابات نیز به زودی در جریان جنگها و..... از بین رفت و سلطنت خانوادگی، جای آن را گرفت. حتی در جمهوریهای انقلابی، زمامداری چون صدام و حافظ اسد، پسرانشان را جانشین خود کرده‌اند.

بحث حکومت خاندانی و وراثتی به اندازه‌ای در خاورمیانه قوی است که بعضی اوقات اسامی خاندانها به دولت، کشور و حتی ملیت اطلاق می‌شود. نمونه آشکار آن، در گذشته، عثمانی و در زمان حاضر، پادشاهی سعودی است. در تغییر حکومت‌های منطقه نیز برای قرن‌ها تا زمان

حاضر، دوراه وجود داشت: یکی، جانشینی خانوادگی و دیگری، جابه‌جایی با استفاده از زور. بنابراین، تنها جانشینی آرام و صلح‌جویانه از طریق انتخابات، تضمین شده است. دموکراسی انتخاباتی در خاورمیانه تاریخی گذرا و کوتاه دارد.

نویسنده، سپس به بررسی مسئله وجود انتخابات در دولتهای خاورمیانه پرداخته و مصادیقی از آن را ارائه می‌دهد.

بحث قسمت هفتم کتاب بحث سمبلهاست. جهان مدرن پر از سمبلهایی است که بیانگر هویت هستند مثلاً، رنگها، نشانه‌ها و پدیده‌هایی از این قبیل که به عنوان سمبل ملتها یا دولتها و سرزمین‌ها مطرح می‌گردند.

در جهان غرب و همچنین، در تمام نقاط جهان، احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، گروه‌های داوطلب، باشگاه‌های ورزشی و..... هریک، از رنگ یا نماد یا آرم خاصی استفاده می‌کنند که هر کدام، بیانگر هویت اعضای آن و تفاوتشان با دیگران است. البته، در خاورمیانه مدرن، بسیاری از اینها تازگی دارند و یا اصلاً بعضی اوقات، کپی از غرب هستند. این کار، از قرن

نوزدهم، توسط عثمانی‌ها شروع شد.

امروزه هر دولتی در خاورمیانه، حتی شیخ نشینها پرچم ملی خود را دارند. بعضی از پرچمها نیز بیانگر گرایشهای دینی هستند، مثل ستاره شش ضلعی حضرت داوود در پرچم اسرائیل که آرم یهودیان بود و یا پرچم عربستان سعودی و یا پرچم ترکیه و.....

همین طور برخی از نشانها، علائم هویت دینی هستند: مانند صلیب برای مسیحیان، هلال برای جهان اسلام و ستاره داوود برای یهودیان.

نویسنده در قسمت هشتم، در بحث بیگانگان و کفار، خاطر نشان می‌کند که یک قسمت اساسی از توصیف هویت، تمایزی است که بین خود و دیگران قائل می‌شویم به عبارت دیگر، مردم همیشه از «ما» و «آنها» چیزهایی در ذهن خود دارند که توصیف «آنها» موجب احراز هویت «ما» می‌شود. در دنیای مدرن، در یک دولت - ملت مردان و زنان به شهروند و بیگانه تقسیم شده اند که تشخیص بین آنها توسط قانون معین شده است. این تمایزات، که قانون به آنها مشروعیت می‌دهد، با

معیارهای قومی، نژادی، حکومتی و در برخی نقاط، دینی، صورت می‌پذیرد.

در حال حاضر، اسلام به ملتهای متعددی تقسیم شده است. سازمان کنفرانس اسلامی چهل و شش عضو دارد که در بیشتر آنها، غیرمسلمین آن کشور، شهروندان آن محسوب می‌شوند و مسلمانان دیگر کشورها در آن بیگانه محسوب می‌گردند. همچنین، مسلمانان در بسیاری از نقاط دنیا مانند آسیا، اروپا و آمریکا به صورت اقلیت زندگی می‌کنند و روابط بین آنها با غیر مسلمین، یک پدیده نو و بی سابقه‌ای است، زیرا به خاطر یک سری از تغییرات، احساس قدیمی از هویت دینی بر آنها اثر نگذاشته است.

اما لوئیس متذکر می‌شود که هویت اسلامی، مرزها، دولت - ملتها، کشورها و ملیتها را فرو می‌ریزد. ایده تعیین هویت بر اساس دین اسلام و از بین رفتن مرز، امر بنیادگرایانه‌ای است که توسط آیت الله خمینی هم ترویج می‌شد: «اسلام، مرز ندارد». اما باین حال، در مرحله اجرا این طور عمل نمی‌شود. نمونه آن

قانون اساسی ایران است که بر اساس اسلام تدوین شده، اما همین قانون اساسی از قانون اساسی آمریکا در مسئله نامزدی ریاست جمهوری نسبت به شرط تابعیت سخت گیرتر است: «رییس جمهور باید اصالتاً ایرانی باشد».

همچنین، نویسنده به مقایسه برداشت مسلمانان از دیگر ادیان خاورمیانه و دیگر ادیان خاورمیانه از مسلمانان می پردازد و تعارضات و کشمکشهای بین اسلام و مسیحیت را مورد بررسی قرار داده و به توضیح قوانین اسلامی و طبقه بندی غیرمسلمین به اهل ذمه، حربی و..... می پردازد.

قسمت نهم یا پایانی کتاب، آرزوها و تمایلات درونی یا انتظارات است. به نظر نویسنده، خاورمیانه، متفاوت از چین، هند یا اروپاست و هویت جمعی ندارد. مدل اصلی از هویت از زمانهای خیلی دور تا به امروز، تمایز دین، در زبان، در فرهنگ و فراتر از همه، در برداشت از خود بوده است. اسلام، اولین دینی است که تمام منطقه را در بر گرفت و اولین دینی است که مرکز فعالیت و سلطه در خاورمیانه گردید و فقط

یک هویت مشترک را در خاورمیانه ایجاد کرد، اما در عین حال، ایده های دیگری نیز با منشأ اروپایی، اندیشه و عمل سیاسی در خاورمیانه را تحت تأثیر خود قرار دادند که یکی سوسیالیسم و دیگری ناسیونالیسم بود که امروزه به خاطر شکست اولی با فروپاشی شوروی و بلوک شرق و دیگری، به خاطر موفقیتش در تشکیل کشورهای مستقل از رده خارج شده اند، دموکراسی نیز در معنای غربی آن که شامل انتخابات آزاد و مداخلات قانونی می شود، در خاورمیانه به ندرت وجود دارد. البته، بعضی از کشورهای منطقه، یک سری انتخابات را برگزار می کنند، زیرا انتخابات، بخشی از وجود یک دولت مدرن است و در دریافت کمکهای بین المللی و دیگر امتیازات مؤثر است، اما در بیشتر این رژیمها، انتخابات به وسیله حکومتها تغییر می کند، نه اینکه حکومتها توسط انتخابات تغییر کنند. نویسنده آن گاه اشاره می کند که تنها دو دولت در منطقه هستند که انتخابات واقعی در آنها برگزار می شود و حکومتها به وسیله انتخابات تغییر می یابند. یکی، ترکیه و دیگری، اسرائیل.

نویسنده سپس به مقایسه بین ایران و ترکیه پرداخته و تحولات این دو کشور را بررسی می‌کند. ترکیه، توسط آتاتورک به سوی یک حکومت لائیک به جای سلطان حرکت کرد و ایران به سوی یک حکومت مذهبی، به جای شاه. سکولاریزم در جمهوری ترکیه، موجب جدایی دیانت از سیاست و یک انتقال ابتدایی از هویت دینی به هویت کشوری و ملی گردید. تغییر بزرگ دیگر در ترکیه، برپایی دموکراسی نمایندگی بوده است. یک حکومت پارلمانی و قانونی که با انتخابات ادواری و آزاد همراه باشد، تنها در ترکیه از میان چهل و شش کشور کنفرانس اسلامی وجود دارد.

نویسنده آن گاه به توصیف ایران و وقوع انقلاب در آن، ضمن مقایسه با انقلاب روسیه و فرانسه پرداخته و انقلاب ایران را یک انقلاب واقعی می‌داند. در ادامه این بحث، گسترش و موفقیت انقلاب در داخل و خارج مورد ارزیابی نویسنده قرار گرفته و راهکارهای ادامه حکومت انقلابی ایران را ضمن توصیف نحوه انتخابات و دموکراسی در داخل بیان می‌کند.

نویسنده در پایان مقایسه خویش از

ترکیه و ایران، اشاره می‌کند که یک تفاوت اساسی و مهم بین دو کشور ایران و ترکیه وجود دارد؛ ایران، کشوری است که حاکمانش خود را رهبران جهان اسلام و جنبشهای اسلامگرا قلمداد می‌کنند، در حالی که ترکیه، هیچ ادعای رهبری و پیشوایی در دموکراسی یا سکولاریزم در میان دیگر کشورهای منطقه ندارد. ترکیه، خود را یک دولت-ملت می‌بیند که هویتش با زبان، فرهنگ، نهادها و اساسی‌تر از همه، توسط کشورش توصیف می‌شود.

در برخی از کشورهای عربی نیز علائمی از تغییر وجود دارد و روند دمکراتیزه کردن در بسیاری از کشورهای عربی دیده می‌شود. البته، فرآیند دموکراسی تنها، محدود به برگزاری انتخابات نمی‌شود و عوامل دیگری نیز در آن دخیل هستند. کتاب، در پایان این قسمت تأکید می‌کند که سه عامل اساسی مشترک در میان اعراب دیده می‌شود: یکی، عامل محلی یا Local، وجود قوم، قبیله و ملت در کشورهای عربی و بحث قبایل، قومیتها و اقلیتها در کشورهای عربی است. دوم،

دولت عالی که یک سطح میانی است و سوم، بحث اتحاد و وحدت است که نویسنده در این جا به توضیح پان ترکیسم، پان ایرانیسم، پان عربیسم و پان اسلامیسم می پردازد.

نقد و ارزیابی

کتاب چند هویتی در خاورمیانه، نتیجه یک تحقیق میدانی وسیع و قابل توجه از منطقه خاورمیانه است. نویسنده کتاب آقای برنارد لوئیس از شناخت و آگاهی نسبتاً بالایی نسبت به جوامع مختلف و متعدد خاورمیانه برخوردار بوده، در متن کتاب، واژه شناسی قابل توجهی از اصطلاحات قومی، زبانی و مذهبی به صورت تطبیقی ارائه شده است. ارائه همین شناخت خوب از جوامع متعدد خاورمیانه و بررسی مسایل مربوط به هویت آنها، یکی از عواملی است که در شناخت بحرانهای این منطقه و همین طور در خاورمیانه شناسی مؤثر و مفید است. این امر، موجب می شود تا عنوان کنیم که شناخت بحرانهای منطقه خاورمیانه و حل مناقشات درونی آن و تمایل به ارتباطات موازی با بیرون، بدون

آگاهی از فاکتورهای ارائه شده در کتاب میسر نباشد.

در عین حال، نویسنده هنگامی که به ترتیب از قسمت دوم کتاب، عوامل اثر گذار بر هویت در خاورمیانه را مورد بررسی قرار می دهد، از تقسیم آنها غافل می ماند، زیرا برخی از آنها همانند دین، ملت، کشور و دولت، عوامل شکل دهنده هویت و تعدادی دیگر، مانند سبیل ها، زبان و نژاد، نشانگر هویت هستند.

پدیده ای به نام دین، در مقابل دیگر عوامل تشکیل دهنده هویت، می تواند موجب ایجاد یک بحران هویت یا چند هویتی در جوامع مختلف منطقه گردد، که عدم توجه به هر یک از آنها اشتباه بزرگی است. این مسئله، بارها از طرف نویسنده کتاب نسبت به ناظران غربی تذکر داده شده مبنی بر این که باید عامل دین را در شکل دادن بر هویت و رفتارهای جوامع متعدد منطقه لحاظ کنند، ضمن اینکه از عوامل دیگر نیز غافل نمانند. البته، عنوان کتاب نیز خود مؤید همین امر است.

یکی از مباحثی که نویسنده در قسمت نهم کتاب ارائه کرده و موجب تعجب

می شود این است که از میان چهل و شش کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی، تنها ترکیه دارای یک حکومت پارلمانی با انتخابات ادواری و آزاد است. در حالی که کشورهای دیگری در سازمان کنفرانس اسلامی وجود دارند که از این ویژگی، بهره مند هستند. شاید نویسنده، کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی را با کشورهای منطقه خاورمیانه خلط کرده باشد، اما در مجموع، این نتیجه گیری سریع و صریح از سوی نویسنده در مورد کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی جای پرسش دارد.

از دیگر نکات برجسته کتاب حاضر، مقایسه خاورمیانه با کشورهای غربی یا با دستمایه های غربی، همچون دموکراسی، سوسیالیسم و ناسیونالیسم است. در حالی

که این مقایسه باید حتماً همراه با تأکید بر ظرفیتهای توانمندیهای متفاوت تاریخی دو منطقه ای که از قابلیت های کاملاً متفاوتی برخوردارند، همراه باشد.

کتاب چند هویتی در خاورمیانه، ضمن این که بسیاری از مطالب یکسان را در قسمتهای متعدد تکرار می کند، اما به لحاظ ارتباط منطقی و منظم بین قسمتهای مختلف، از انسجام و یکپارچگی خوبی برخوردار است و در مجموع، علی رغم نگاه صرف نویسنده به نتایج و یافته های تحقیقی خویش و عدم بررسی و نقد و تحقیق در آرای نویسندگان بومی، از منظر خاورمیانه شناسی و تحقیقی ارزشمند است.

دکتر مهدی ذاکریان

محقق مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه